



A jurisprudential re-examination of the concept of permission with a critical approach

Mohammad Rasoul Ahangaran¹, Zahra Hedayati²

1. Professor, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: ahangaran@ut.ac.ir

2. Master's Degree, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: hedayatizahra1@gmail.com

Abstract

This article, entitled "A Jurisprudential and Legal Reappraisal of the Concept of Permission (Idhn): A Critical Approach," seeks to re-examine the concept of idhn (permission), a fundamental and widely applied notion in Islamic jurisprudence and law. Muslim jurists and legal scholars have advanced divergent views regarding its legal nature: classical jurists have employed the term in various senses, including constitutive authorization and the expression of consent, whereas contemporary legal scholars have often conflated its constitutive and non-constitutive dimensions. In light of the diverse applications of idhn, the present study addresses the fundamental questions of its true legal nature and the relationship among its various conceptual manifestations. It argues that the first step toward a proper understanding of idhn is to clarify its juridical nature, maintaining that idhn is inherently a constitutive (inshāʾī) legal act and should therefore be redefined on the basis of this essential characteristic. Since most existing Qur'anic, jurisprudential, and legal definitions fail to give due consideration to this constitutive element, a critical reappraisal of the concept is necessary. Employing a descriptive-analytical methodology and drawing upon both conventional library sources and digital academic materials, the article identifies the defining legal indicators of idhn, critically evaluates the principal doctrinal theories concerning its nature, and proposes a more coherent conceptual framework for understanding idhn within Islamic legal thought.

Keywords: consent; essay; permission; conception.

Received: 05/04/2026; **Revised:** 24/05/2026; **Accepted:** 13/06/2026; **Published online:** 18/06/2026

How To Cite: Ahangaran, M.R. & Hedayati, Z. (2026). A jurisprudential re-examination of the concept of permission with a critical approach. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 3(1), 145-172.

<https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.16276.1125>





University of qom

آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی

<https://diplic.qom.ac.ir>

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۳۶۵

بازپژوهی فقهی حقوقی مفهوم اذن با نگاهی تطبیقی به دکترین حقوقی مصرمحمدرسل آهنگران^۱، زهرا هدایتی^۲۱. استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: <mailto:ahangaran@ut.ac.ir>۲. کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: <mailto:hedayatizahra1@gmail.com>**چکیده**

مقاله پیش رو با عنوان بازپژوهی فقهی حقوقی مفهوم اذن با نگاهی تطبیقی به دکترین حقوقی مصر درصدد است تا به مفهوم اذن که به عنوان مساله ای مهم و پرکاربرد در فقه و حقوق اسلامی مطرح است، بپردازد. فقیهان و حقوقدانان در مورد ماهیت اذن اظهارنظرهای متفاوتی ارائه نموده اند؛ فقیهان اذن را در معانی مختلفی همچون اجازه انشایی و اعلام رضایت بیان نموده اند و حقوقدانان نیز بین مقوله انشائی بودن یا غیر انشائی بودن مرتکب خلط شدند؛ باتوجه به کاربردهای مختلف اذن، این پرسش مطرح است که اساسا ماهیت اذن چیست و چه ارتباطی میان مفاهیم مختلف اذن برقرار است؟ اولین گام در جهت بازپژوهی مفهوم اذن، شناخت و تبیین ماهیت آن است؛ ماهیتی که جنبه انشائی داشته و با این عنصر اصلی باید مورد بازتعریف قرار گیرد و چون در غالب تعریف های مطرح بر این عنصر تمرکز لازم صورت نگرفته از این رو برای درک درست از مفهوم مورد بحث، بازنگری در مفهوم قرآنی، فقهی و حقوقی آن با توجه به عنصر یاد شده، اهمیت دارد. هدف از پژوهش حاضر آن است تا به روش تحلیلی توصیفی و استفاده از داده های کتابخانه ای اعم از واقعی و سایبری به واکاوی مفهوم اذن در حقوق اسلامی ایران و بررسی تطبیقی آن با حقوق مصر پرداخته و مبادرت به استخراج دلالت گرهای آن و بررسی نظریات مختلف در مورد آن بنماید.

واژگان کلیدی: مفهوم اذن، انشاء، اجازه، حقوق ایران، حقوق مصر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸
 استناد: آهنگران، محمدرسل و هدایتی، زهرا. (۱۴۰۵). بازپژوهی فقهی حقوقی مفهوم اذن با نگاهی تطبیقی به دکترین حقوقی مصر، *آموزه های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۳(۱)، ۱۴۵-۱۷۲.

<https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.16276.1125>

نوع مقاله: پژوهشی

©نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

اذن جزو اصطلاحات پرکاربرد در حقوق مدنی ایران و در فقه اسلامی است که در زندگی اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر در گذشته و حال به طرق مختلفی بروز و ظهور داشته است و کارکردهای متفاوتی در حوزه‌های مختلف اموال، مالکیت و حقوق به طور عام و به طور خاص در خانواده دارد و با مفاهیم اساسی حوزه قراردادهای و استیفای حقوق و نقل و انتقالات در ارتباط است؛ نقش اذن در عقد نکاح همانند اذن ولی جهت عقد ازدواج صغیر و صغیره یا اذن شوهر به همسر در اشتغال یا دیگر عقود همچون بیع فضولی و تنفیذ عقد توسط مالک، عقد رهن و به طور کلی عقود اذنی بسیار مشهود است به نحوی که فقدان اذن باعث بطلان بیع می‌گردد و وجود یا عدم وجود اذن سرنوشت عمل حقوقی و عقد واقع شده را متفاوت خواهد نمود.

اذن عمدتاً در کتابهای فقهی تحت عنوان ملازمه اذن درشی با اذن در لوازم آن بیان شده است؛ اما از مفهوم آن قرائات مختلفی در فقه و حقوق شده است و فقیهان و حقوقدانان برای ماهیت اذن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند که گزینش هر مفهومی آثار و نتایج متفاوتی را در حدود و میزان اجازه اذن به مأذون به دنبال دارد؛ لذا مطالعات ماهیت اذن از جهات گوناگون می‌تواند مفید باشد، زیرا با تعیین ماهیت اذن می‌توان مقررات حاکم بر آن را شناخت و آثار مترتب بر اذن مشخص می‌گردد و لذا جای این پرسش مطرح است: زمانی که از اذن صحبت می‌شود کدام یک از معانی آن مدنظر است و این معانی چه ارتباطی با هم دارند؟ آیا اساساً اذن با انشا محقق می‌گردد و یا یک واقعه غیر انشایی است؟ در مقایسه با دکتین حقوق مصر چگونه تبیین می‌شود؟

بنابراین فرضیه تحقیق این است که اذن معانی مختلفی در قرآن، فقه و حقوق دارد که بین این معانی همانند اجازه، اباحه، رضایت و انشاء ارتباط مثبت وجود دارد، این عناوین از جهت ترادف، تمایز و آثار، مرتبط با حوزه اذن است و به لحاظ ماهیت فقهی باید موضوع حکم شرعی دقیق مشخص گردد، تا اثر حکمی بر آن بار شود و از نظر ماهیت حقوقی به این دلیل که اذن با اراده انشایی ایجاد می‌شود نوعی عمل حقوقی و یک امر اعتباری است.

درخصوص پیشینه تحقیق باید بیان داشت یک مقاله به عنوان «ماهیت شناسی اذن» نوشته کاویار، جوانمرد فرخانی و میری که در مجله مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است که در نظر نگارندگان آن اذن یک واقعه حقوقی است و اثر بار شده بر اذن در نتیجه جعل

شارع است نه اراده آذن؛ همچنین مقاله‌ای با عنوان «تبیین و تفکیک ماهیت حقوقی اذن اباحه‌ساز و اذن نیابت ساز» نوشته عباسی، جعفرزاده و صالحی در مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی در شهر یور ۱۴۰۳ به چاپ رسیده است که این مقاله ماهیت حقوقی اذن را منشا اباحه ایقاع و نیابت عقد می‌داند.

نوآوری نوشته حاضر، با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که پیرامون اذن انجام شده است؛ به نظر می‌رسد جای خالی یک مطالعه که مفهوم و ماهیت اذن را با استفاده از منابع معتبر، از جوانب قرآنی، فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهد و به صورت تطبیقی به بررسی نظرات دکترین حقوقی مصر به عنوان یک نظام حقوقی که هم از فقه اسلامی و هم از حقوق فرانسه تاثیر پذیرفته است، احساس می‌شود؛ در صورتی که در اغلب پژوهش‌ها تنها به یک جنبه از اذن توجه کرده‌اند؛ بنابراین با وجود اهمیت نهاد حقوقی اذن و کاربرد گسترده آن در نظام فقهی و حقوقی و روابط افراد با یکدیگر، بررسی مفهوم اذن و بازاندیشی در معنای آن و تحلیل دیدگاه‌های مختلف ضروری است.

این مقاله در چند بخش سازماندهی شده است: نخست به مبادی تحقیق از قبیل مفهوم لغوی اذن می‌پردازیم. بخش دوم مفهوم قرآنی ذکر خواهد شد. بخش سوم به بررسی آراء فقیهان در باب مفهوم اذن اختصاص دارد. بخش چهارم در خصوص نظریات مطرح در مفهوم حقوقی اذن است. بخش پنجم به آثار اذن پرداخته خواهد شد. بخش ششم با نگاهی تطبیقی مفهوم اذن در دکترین حقوقی مصر را واکاوی کرده است. بخش هفتم در مورد دیدگاه نویسندگان است و در آخر، مقاله با یک نتیجه‌گیری که یافته‌ها را جمع‌بندی می‌کند، به پایان می‌رسد.

۱. مفهوم لغوی اذن

اذن در لغت مصدر ثلاثی مجرد اذن تأذن به معنای دستور دادن، اجازه دادن، اجازه، رخصت، مرخص کردن، فرمان و اراده است. (مصطفوی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۱) در دیگر کتب لغتی نیز اذن به معنای علم، (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۹۷) بازکردن راه و گشودن طریق، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۲۱۸) و آگاه نمودن (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۰۶۸) آمده است.

مفهوم اذن معمولاً با اجازه نسبت به انجام فعل یا ترک فعل مقارن است و در هر حال جدای از معنای اراده نیست.

بنابراین می‌توان گفت اذن در لغت با مفاهیمی همچون علم و اراده یکجا در نظر گرفته می‌شود و از آنها جدا نیست و مبنا و اساس اذن را ابتدا آگاهی و اطلاع شخص اذن دهنده و بعد اراده و رضایت او شکل می‌دهد.

براساس مشهور اصطلاح اذن، معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شخص مأذون از ناحیه خود و به طور ذاتی و اولی اجازه اقدام ندارد؛ در واقع این شخص اذن دهنده است که زمینه فعل یا ترک فعل را برای او فراهم می‌سازد.

۲. مفهوم قرآنی اذن

اذن در قرآن در آیات گوناگونی وارد گردیده است و معانی مختلف دارد:

- درآیاتی از کلام الله اذن به معنای اعلام آمده است:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم، ۷) و هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.

برخی بیان نموده‌اند که تأذن در اینجا به معنای اعلام است و آذن و تأذن معنایشان یکی است. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۲، ۲۲) در شرح تفسیر البیان نیز آمده است: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ﴾ یعنی بیاد آورد هنگامی که خداوند اعلام فرمود. ابن عباس می‌گوید یعنی هنگامی که خداوند به شما فرمود. جبائی می‌گوید منظور این است که هنگامی که خداوند شما را خبر داد اگر در نعمت‌های من سپاسگزار باشید. (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۳: ۲)

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...﴾ (اعراف، ۶۷) و هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت... .

در این آیه نیز کلمه تأذن مانند کلمه اذن است به معنی اعلام و نداء است. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۸،

۳۸۶)

خداوند در مقام اعلام جنگ به مشرکان می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (بقره، ۲۷۸) پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که به جنگ خدا و رسول او برخاسته‌اید.

علامه می‌فرماید کلمه «اذن» در آیه بر وزن «علم» است و هم معنای آن را می‌دهد بنابراین معنا چنین می‌شود: پس اعلام جنگ با خدا و رسول بدهید (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۶۴۷).

-در بعضی آیات، اذن به معنای فرمان به کار رفته است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء، ۶۴) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.

برخی بیان می‌کنند: «از تعبیر بِإِذْنِ اللَّهِ استفاده می‌شود که پیامبران الهی هرچه دارند از ناحیه خداست و به عبارت دیگر وجوب آنها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست» (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۵۰).

بنابراین اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از پیامبران باید با اذن و اراده خدا باشد و گرنه شرك است؛ ﴿لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۹۸).
 ﴿...وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (بقره، ۱۰۲) هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند.

همه قدرت‌ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می‌گیرد مثلاً چنین نیست که ساحر بتواند برخلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید بلکه اینها خواص و آثاری هستند که او در موجودات مختلف قرار داده، بعضی از آنها حسن استفاده می‌کنند و بعضی سوء استفاده.

در این آیه اذن به معنای مشیت و خواست خداست، لذا هیچگاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۷۷).

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (بقره، ۹۷) بگو: هر کس با جبرئیل دشمن است، او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو رسانید... این آیه شریفه در پاسخ به سخن یهود نازل شده و ضمیر در «إِنَّهُ» جبرئیل و در «نَزَّلَهُ» راجع به قرآن است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۱۸) جبرئیل نه از سرخود بلکه به اذن و فرمان خدا قرآن رو بر پیامبر (ص) فرود آورد، و همانطور که در نازل کردن قرآن استقلالی ندارد، در رساندنش نیز استقلالی ندارد. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ۳۴۶) در این آیه از سوره بقره خداوند کلمه اذن را به معنی امر و فرمان آورده است.

- در برخی آیات اذن به معنای گوش دادن و استماع آمده است:

﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ (انشقاق: ۲) و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد.
 «أَذْنَتْ» از «اذن» به معنای حرف شنوی است. پیام این آیه این است که هستی گوش به فرمان و تسلیم خداوند است ﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۱۰، ۴۲۶).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه اذن در اینجا به معنای گوش دادن است و گوش دادن را هم اذن نامیده‌اند که تعبیری مجازی از انقیاد و اطاعت است و کلمه حقت به معنای آن است که آسمان در شنیدن و اطاعت فرمانهای خدا حقیق و سزاوار می‌شود» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲۰، ۴۰۰).

- در سوره نسا خداوند اذن را به معنای اباحه ازدواج با کنیز توسط صاحب آن بیان نموده است: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ ... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ ...﴾ (نساء، ۲۵) هر که را توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان گیرد... پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید....

برخی مفسران آیه ﴿فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾ در رفع مانع و اباحه دانسته‌اند (حماد الجوهري، ج ۵، ۲۰۶۸)؛ اما علامه می‌فرماید: «مراد از اذن در این آیه رضایت و اجازه صاحب کنیز برای ازدواج با آنان است» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۴۴۳).

- در برخی نیز خداوند متعال اذن را به معنای اراده به کاربرده است: ﴿... وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ...﴾ (حج، ۶۵) و خداوند آسمان را از سقوط بر زمین باز می‌دارد، مگر آنکه خداوند اراده کند که زمین را معدوم سازد....

نگه داشتن آسمان از سقوط بیانگر اراده تکوینی خداوند است در تفسیر کشف باذنه به اراده و مشیت الهی تفسیر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۶۹).

استعمال واژه اذن در معنای قرآنی وسیع‌تر از استعمالات عرفی دنیوی و امور اعتباری است و به انواع تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود. در جمع‌بندی از نظرات مفسران می‌توان گفت اذن با معانی علم و آگاهی، فرمان، مشیت، اباحه، رخصت، استماع، اجازه، رضایت و اراده همسان است. البته با این عنایت که اشاره اکثر آیات مبارکه به اذن خدای متعال است که اذن تکوینی است و اذن مورد بحث ما اذن انسان صاحب اختیار است.

۳. نظرات درباره مفهوم فقهی اذن

دیدگاه‌های متفاوتی درخصوص مفهوم اذن توسط فقیهان ارائه شده است که پذیرش هر نظریه، احکام و آثار متفاوتی را به دنبال دارد:

۳-۱. نظریه انشای اباحه

گروهی از فقیهان همانند سید مرتضی، میرزای شیرازی، محقق نراقی و سید علی سیستانی اذن را به معنای انشای اباحه دانسته‌اند.

در کتب فقهی به نظر می‌رسد نخستین فقیهی که اذن را مساوق با اباحه و احلال و اطلاق دانسته سید مرتضی است (سیدالشریف، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۶۳) پس از سید مرتضی بعدها در تاریخ علم و اصول

ملا محمد مهدی نراقی اذن را نه تنها به معنای اباحه دانسته بلکه آن را مشترک بین واجب، سنت و اباحه قلمداد می‌نماید (نراقی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۶۳). میرزای شیرازی نیز با تأکید بر اباحه بودن اذن چنین می‌نویسد: «حقیقت اباحه چیزی جز اذن نیست و اذن هم به معنای ترخیص و آزاد نمودن انجام فعل است» (شیرازی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۰۰). همچنان که برخی دیگر مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء اذن را از آثار اباحه دانسته‌اند، وی می‌نویسد: «اگر شخصی استفاده از ملک یا خانه‌ای را برای همگان اباحه نماید، بهره‌برداران از آن ملک در حکم وکلای مأذون از ناحیه ایشان به شمار می‌روند؛ زیرا اذن اساس اباحه را شکل می‌دهد» (شیرازی، ۱۳۱۹: ۱۴۹).

برخی ضمن مقارن دانستن اذن با رضا و طیب نفس آن را به معنای انشای اباحه و حلال نمودن تصرف برای شخص یا اشخاصی معنا می‌کند و آن را به دو قسم مصرح و غیرمصرح تقسیم می‌نماید و منظور از غیرمصرح را اذنی می‌داند که متصرف در مال غیره آگاه و مطلع است که اگر صاحب ملک یا مال متوجه تصرف و ملتفت استفاده او از اموال وی بشود به طور قطع اذن خواهد بود (سیستانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۸۱).

اباحه در لغت به معنای اذن و اجازه در انجام یا ترک را گویند و در فقه عبارت است از اینکه مالک اجازه استفاده و بهره‌برداری از ملک را برای دیگری بدهد و تملیک ننماید (مروج، ۱۳۷۹: ۹). اسباب اباحه چند چیز است:

۱. اذن شارع ۲. اضطرار ۳. اسباب تملیک مانند هبه و عاریه ۴. اذن مالک (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

قبول دیدگاه عینیت اذن و اباحه از جهاتی قابل انتقاد می‌باشد؛ زیرا اباحه و اذن تفاوت ماهوی دارند، بنابراین رابطه اذن و اباحه چنین است:

اباحه در عقود و ایقاعات بدون اذن متصور نیست چه اباحه‌ی بلاعوض باشد و چه معوض، هر اباحه مستلزم اذن می‌باشد اما هر اذنی مستلزم اباحه نیست، مثلاً اذن در عقد وکالت مستلزم اباحه نیست در نتیجه اذن و اباحه مانعة الجمع نیستند، چنانکه هردو در عقد عاریه جمع می‌شوند. ۲. اذن و اباحه مانعة الخلو نیستند؛ یعنی ممکن است نه اذن باشد نه اباحه مانند مضاربه (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۵).

همچنین به رغم اشتراک بین اذن و اباحه مهم‌ترین تفاوت آنها از این جهت است که اباحه به طور ذاتی از اقسام حکم تکلیفی است، اما اذن جزو احکام وضعی می‌باشد، گرچه وجود اذن می‌تواند منشأ

پیدایش تحقق اباحه در تصرف باشد، اما خودش حکم شرعی نیست و غالباً موضوع حکم تکلیفی است.

تفاوت این دو حکم این است که حکم وضعی برخلاف حکم تکلیفی مشروط به شرایط تکلیف نیست؛ از این رو حکم وضعی نسبت به انسان فاقد شرایط تکلیف هم جاری است. مانند ملکیت کودک نسبت به مالی که به او بخشیده‌اند و ضامن بودن او در صورت وارد کردن خسارت به دیگری. تفاوت دیگر این است که حکم تکلیفی ارتباط مستقیم با فعل مکلف دارد، مانند وجوب نماز و حرمت دروغ بر خلاف حکم وضعی که به صورت غیرمستقیم با فعل مکلف در ارتباط است همانند احکامی که علقه زوجیت را تنظیم می‌نماید. همچنین بین حکم تکلیفی و وضعی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، لذا در کنار هر حکم وضعی، حکم تکلیفی وجود دارد. چنانکه حکم وضعی ای یافت نمی‌شود مگر آن که در کنارش حکم تکلیفی وجود دارد مثل زوجیت که حکم شرعی وضعی است و در کنارش احکام تکلیفی همانند تمکین زوجه یا وجوب انفاق زوج بر زوجه وجود دارد.

۲-۳. نظریه اجازه

بعضی فقیهان همانند سید حسین بروجردی و سید محمد صدر اذن را به معنای اجازه و مرادف با آن دانسته و گفته‌اند اذن به معنای مجاز نمودن برای تصرف یا انجام یک فعل است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ج ۵، ۱۱۹).

اجازه در اصطلاح فقیهان معانی به ظاهر متعددی دارد؛ اما این تفاوت معنا با توجه به موارد و کارکردهای آن مختلف است و عنصر اساسی آن را طیب نفس و رضایت شکل می‌دهد. در اینجا به مهم ترین این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. اجازه گاهی اوقات به معنای رضایت نسبت به عقد و قرارداد سابق و انجام یافته است (انصاری،

۱۴۱۵: ۳۴).

۲. بعضی از فقیهان اجازه را مساوق و مرادف بارضایت دانسته و آن را مکمل سبب نقل و انتقال ملک دانسته‌اند مانند اجازه لاحق به نقل و انتقالات فضولی (مامقانی، ۱۳۱۶: ج ۳، ۳۷۵).

۳. برخی گفته‌اند اجازه عبارت است از سخن و گفتاری که بر رضایت نسبت به عقد دلالت می‌کند یا افعال و اعمالی که می‌توانند از حیث دلالت بر این معنا جایگزین گفتار و سخن باشند و از این جهت قوام معاملات و دادوستدها را بر اساس اجازه می‌دانند، به عبارت دیگر اجازه را رضایت منکشف با قول یا فعل می‌دانند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۶۲).

۴. بعضی فقیهان با دقت و اعمال نظر در ماهیت اجازه آن را عنصر اساسی وجودآورنده‌ی قرارداد می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۵۲).

با وجود اینکه اذن در معنای لغوی همان اجازه است و برخی فقیهان نیز این دو را مرادف هم می‌دانند ولی در علم حقوق این دو واژه در مفهوم و آثار متفاوتند. اذن اظهار رضایت پیش از تصرف و انجام کار و اجازه بعد از آن است (موسسه دایرةالمعارف فقه فارسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۳۱). در تفاوت اذن و اجازه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. اذن دو جنبه دارد: رخصت دادن و رفع منع نمودن و نیز اعلام رضایت؛ ولی اجازه تنها به جنبه‌ی اخیر یعنی اظهار رضایت به تصرف را داراست؛ زیرا رخصت دادن و رفع منع نسبت به تصرف و عملی که قبلاً تحقق یافته است، معقول نمی‌باشد. از نظر اصطلاح به کار بردن واژه اجازه در مورد انشای رضایت، پیش از واقع شدن عمل، استعمال نابجاست.

۲. شخص مأذون در حقیقت نوعی وکالت و قائم مقامی نسبت به اذن‌دهنده دارد؛ ولی فردی که بعد از عمل مجاز می‌شود قائم مقام مجیز محسوب نمی‌شود هر چند عمل او مجاز باشد.

۳. رجوع اذن‌دهنده از اذن خویش جایز است و مأذون پس از رجوع نباید به تصرفات خود ادامه دهد، ولی رجوع از اجازه جایز نیست؛ مثلاً پس از تنفیذ و اجازه بیع فضولی نمی‌توان بار دیگر آن را به صورت غیرنافذ و موقوف درآورد (یثربی، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

۴. اذن غیرقابل توارث است و با فوت و حجر از بین می‌رود؛ حال آنکه اجازه با فوت و حجر از بین نمی‌رود و به وراثت به ارث می‌رسد (شید، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

۵. اذن حق نیست و ایجاد حق و تعهد نمی‌کند و لذا قابل نقل و انتقال نیست ولی اجازه به نوعی ایجاد حق می‌کند و قابل انتقال به غیر است.

درمیان فقیهان عده‌ای قائل به تفاوت میان اذن و اجازه و عده‌ای قائل به عدم تفاوت‌اند. از نظر میرزای نائینی تفاوت میان اذن و اجازه از این جهت است که اذن مربوط به آینده و آن چیزی است که واقع خواهد شد، اما اجازه تنفیذ امری است که قبلاً واقع شده و محقق گردیده است (میلانی، ۱۴۲۹: ج ۴، ۲۸۸).

همچنین برخی از اهل تحقیق گفته‌اند: «اجازه همان اذن است اما با این تفاوت که از حیث سبق و لحوق متفاوت‌اند» (خمینی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۴۸)، و بعضی از فقیهان با اشاره به این تفاوت گفته‌اند:

«همان گونه که اجازه از اسباب انتقال مال و ملک به شمار می‌رود، اذن سابق بر معاملات نیز از جمله اسباب نقل و انتقال مال است» (کاشف الغطا، ۱۴۲۲: ۱۴۴).

اما به نظر می‌رسد یکی از دقیق‌ترین نظریه‌ها پیرامون تفاوت اذن و اجازه، از سید حسن لاری شاگرد برجسته شیخ انصاری است که می‌گوید: «تفاوت اساسی بین اذن و اجازه در سابق بودن اجازه و لاحق بودن اجازه است به این معنا که اجازه، اذن لاحق است و اذن، اجازه سابق» (لاری، ۱۴۱۸: ج ۲، ۳۸).

با این حال عده‌ای از فقیهان معتقدند بین اذن و اجازه تفاوتی وجود ندارد، مانند آقا حسین بروجردی که می‌نویسد: «از بررسی‌های به عمل آمده چنین استفاده می‌شود که بین اذن و اجازه تفاوتی وجود ندارد» (بروجردی، ۱۳۸۸: ج ۱۵، ۳۶۵)، و همچنین سید محمد صدر در تقریر البیع امام (ره) قائل به عدم فرق بین اذن و اجازه است و معتقد است بیان و دلیل کسانی که قائل به عدم تفاوت بین اذن و اجازه هستند کافی به نظر نرسیده است (صدر، ۱۴۳۲: ج ۵، ۱۱).

در تحلیل این دو نظریه ابتدا باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا منظور از تفاوت بین اذن و اجازه فرق از حیث مفهوم و معناست یا فرق از حیث آثار و تبعات است؟

بی‌تردید اذن و اجازه از لحاظ مفهومی متفاوت و متمایز از یکدیگرند و شاهد بر این مدعا این است که در استعمالات عرفی و کاربردهای هر یک از اذن و اجازه، مفاهیم متفاوت و متمایز ارائه می‌گردد، به عنوان مثال هیچ‌گاه اذن نسبت به امر در زمان گذشته اطلاق نمی‌گردد و همچنین اجازه در مورد آنچه قرار است در آینده اتفاق بیفتد اطلاق نمی‌شود، اما به لحاظ آثار ممکن است گفته شود بین اذن و اجازه تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا هر دو شخص مأذون و مجاز را جایز برای تصرف نسبت به مورد اذن و اجازه قرار می‌دهند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نظریه اول ناظر به تفاوت‌های مفهومی بین اذن و اجازه است اما نظریه دوم ناظر به آثار و پیامدهای بین اذن و اجازه است.

۳-۳. نظریه حکم

شهید ثانی یکی از معانی اذن را حکم بین مردمان بیان نموده و این قول را به بعضی از فقیهان نسبت داده است. ایشان در خصوص وجوب نماز جمعه در عصر غیبت به مناسبت وارد بحث اذن شده و در راستای استدلال گروهی که قائل‌اند که نماز جمعه متوقف بر اذن امام است و معتقدند برای انجام نماز اذن مستقیم داده نشده و تنها روایتی وارد گردیده، این دیدگاه را مطرح می‌نماید که منظور از اذن،

حکم امام (علیه السلام) است و اذن مساوق با حکم است (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۲۳۲). در کتاب القضاء نیز آمده است که اذن به معنای حکم است و شامل حکم تکلیفی و حکم وضعی می‌شود (عراقی، ۱۴۲۱: ۳۰۳).

لذا اذن معنای اعمی دارد که یکی از این معانی، حکم است. به طور کلی در موارد اذن به نحوی با حکم سروکار داریم برای مثال اذن ولی به معنای تحویز می‌باشد که نوعی حکم تکلیفی است و به نوعی جواز شرعی است پس اذن می‌تواند به معنای حکم باشد که در جای جای کتاب فقهی به آن اشاره شده ولی توضیحی داده نشده است. حال این سؤال مطرح می‌شود آیا اذن به غیر از حکم تکلیفی حکم وضعی را هم دربرمی‌گیرد؟

چون اذن را جواز معنا کردیم، جواز هم به معنای جواز حکمی است و هم به معنای جواز تکلیفی است. اثر جواز حکمی اباحه است اما اثر جواز وضعی صحت است به عنوان مثال در بیع فضولی اگر جواز را به معنای صحت بگیریم معاملات شخص فضولی صحیح است. لذا عبارت «الاذن هو الحکم یعنی الاذن هو الجواز» دامنه آن هم جواز حکمی و هم جواز وضعی را شامل می‌شود. برخی می‌گویند بین جواز حکمی و جواز حقی تفاوتی وجود ندارد و هر دو از یک جنس هستند (خویی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۲۹۶؛ صدر، ۱۴۲۰: ج ۳، ۳۰۲). در مقابل بعضی معتقد به تفاوت بین جواز حکمی و جواز حقی هستند (نائینی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۲۷).

در هر حال، گروهی که اذن را به حکم معنا می‌کنند، اذن را به معنای جواز دانسته‌اند؛ چه قائل به تفاوت بین جواز حکمی بشویم یا خیر، لذا اذن هر دو معنای جواز را شامل می‌شود و آثار هر دو را دارد برای مثال اگر شرطیت اذن ولی در ازدواج دختر رعایت نشود نه جواز حکمی رعایت شده و نه جواز وضعی بنابراین هم مرتکب حرام شده و هم ازدواج باطل است.

۳-۴. نظریه امضا

بعضی از فقیهان امامیه همانند محقق همدانی و سید ابوالقاسم خویی امضاء را با انعقاد قرارداد و معامله یکی دانسته‌اند و در واقع امضاء را به معنای عقد دانسته‌اند (فیاض، بی‌تا: ج ۸، ۳۳۵).

امضاء در لغت به معنی اجازه و تنفیذ است (ولایی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۷۵) و در اصطلاح به معنی اجازه کردن بوده و همچنین به علامت هویت شخص در پای اسناد نیز اطلاق می‌شود. معنای اول در مورد شارع، حاکم، ولی و مالک صدق می‌کند مانند اینکه حاکمی حکم حاکم دیگر را تنفیذ کند یا

در بیع فضولی مالک معامله را امضاء (تفید) کند. در صورتی که صدق انتساب امضاء به صاحب آن یقینی باشد و معلوم باشد که امضاکننده قصد انشاء داشته است، حجت است و عمل و نیز حکم برطبق آن جایز است (موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵: ج ۶، ۶۶۳).

آقای خوئی امضاء نمودن را با نافذ گردانیدن قرارداد یکی دانسته‌اند و همچنین اضافه نموده‌اند: «امضاء نمودن به معنای واجب گردانیدن و ترتیب اثر دادن است» (خوئی، ۱۴۱۸: ۴۴۶). آقا رضا همدانی می‌نویسد: «معنی امضاء شارع برای عقد، ترتیب اثر دادن از حین ایجاب است» (همدانی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۱۲).

بنابراین امضاء از جهت اینکه نوعی تفید و اجازه مالک یا شارع است مرادف با اذن است ولی تفاوت آنها این است که اذن تنها موجب اباحه تصرف می‌شود و قابل رجوع است و حال آنکه امضا که به معنی ترتیب اثر دادن است، قابل رجوع نمی‌باشد، فلذا معنای اباحه از آن فهمیده نمی‌شود.

۳-۵. نظریه رخصت

تعدادی از فقیهان همانند وحید بهبهانی اذن را به معنی رخصت آورده‌اند. در خصوص معنی رخصت شهید ثانی می‌نویسد: رخصت در لغت به معنی تسهیل فعل در مقابل عزیمت است و در اصطلاح شرعی در موارد عذر داشتن مکلف، به جهت تسهیل بر او برخلاف حکم اولی ثابت می‌گردد و لذا احکام ثانوی در موارد اضطرار و عسر و حرج همچون برداشتن روزه از مریض همگی به جهت رخصت می‌باشد (شهید ثانی، بی‌تا: ج ۱، ۴۵). برخی رخصت را به معنای اباحه و جواز فعل آورده‌اند (الشریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۷۲). گروهی دیگر نیز معتقدند رخصت به معنی سقوط امر به بعضی از مراتب آن است نه همه مراتب آن مانند اینکه چیزی واجب باشد و بعد وجوب آن برداشته شود ولی رجحان از بین نرود و مستحب بشود (حکیم، بی‌تا: ج ۱، ۷۲).

علامه بهبهانی می‌نویسد: «اذن به معنای رخصت است و رخصت به معنای برطرف نمودن مانع از سوی اذن‌دهنده می‌باشد و این معنا با مفهوم عرفی و متعارف اذن سازگارتر است» (بهبهانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۶۳).

اما به نظر می‌رسد که اذن با رخصت علی‌رغم اشتراک در معنا، دارای افتراق نیز می‌باشند، زیرا عموماً رخصت، حکم در موارد عذر، به منظور تسهیل بر مکلف است، حال آنکه مفهوم اذن گسترده‌تر است.

۳-۶. نظریه اراده

بعضی همچون زبیدی اذن را به اراده معنا کرده‌اند (زبیدی، بی‌تا: ج ۱۸، ۱۲). در مورد اذن گفته شده که قوه اراده در مجیز تأثیر می‌گذارد و لذا اذن مؤثر از قوه اراده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۲۷۵). علمای لغت اراده به خواست و مشیت معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۹). در اصطلاح حقوقی اراده را می‌توان به خواستن معنی کرد و اراده گاهی به معنای قصد و رضا با هم به کار می‌رود و گاهی فقط به قصد انشاء اطلاق می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۲: ۵۶).

می‌توان گفت اذن مبرز، مظهر و مبین اراده از شخص صاحب اختیار است از این جهت که در هر اراده‌ای اذن وجود دارد و اراده بدون اذن تحقق پیدا نمی‌کند در آیاتی از قرآن کریم نیز اراده به معنی اذن آمده است. در سوره قصص حضرت شعیب خطاب به حضرت موسی می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ﴾ (قصص، ۲۷) یعنی من اراده آن دارم که یکی از این دو دخترم را به نکاح تو در آورم که بر اراده حضرت شعیب و جایز بودن عقد دخترش با حضرت موسی دلالت دارد. آوردن عبارت «أُرِيدُ» کنار «أُنْكِحَكَ» به معنی اراده و اذن شعیب به عقد دخترش است. بنابراین اگر شخصی در امری به دیگری اجازه دهد، این اذن به اراده او ایجاد شده است. پس از این جهت که اذن با اراده تحقق پیدا می‌کند، اذن متضمن معنای اراده است.

۳-۷. نظریه رضایت

گروهی مانند کمپانی اذن را به معنای رضایت به کاربرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۳۱). رضا در لغت به معنای خرسندی باطنی، خشنودی قلبی، میل و موافقت آمده و در مقابل سخت و نارضایتی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۳۲۳).

در اصطلاح در معانی متعددی از جمله در دو معنای زیر به کار می‌رود:

۱. میل باطنی برای انجام دادن امری که در گذشته به وقوع پیوسته، یا اکنون واقع شود، یا اینکه در آینده واقع می‌شود. رضا به این معنا با قصد انشا که به حال تعلق داشته، به وسیله لفظ یا غیر آن ابراز می‌شود، تفاوت دارد.

۲. گاهی رضایت به معنای قصد انشاء به کاربرده می‌شود (یثربی، ۱۳۸۴، ۱۳۵).

تفاوت اذن با رضا به معنای اخیر آشکار می‌باشد و کمتر بین آن دو اشتباه صورت می‌گیرد. اما درمقایسه اذن با رضایت می‌توان گفت رضا تازمانی که به مرحله‌ی اظهار نرسیده است رضای باطنی

گفته می‌شود ولی هنگامی که به وسیله ای ابراز گردد (قول یا فعل) و با قصد انشاء همراه باشد، اذن خوانده می‌شود؛ به اختصار اذن، نوع ابراز شده رضا می‌باشد و رضا اعم از اذن است. بنابراین تا زمانی که رضا ابراز نشده باشد، اذن تحقق نمی‌یابد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۷۵).

بنا بر نظر اهل تحقیق رضایت امر باطنی و مربوط به اعتقاد، قبول و باور یک فعل از ناحیه انسان است (میلانی، ۱۴۲۹: ج ۴، ۲۷۸). حال آنکه ماهیت اذن را فعل بودن و اقدام بودن آن برای ابراز اعتقاد و قبول دروغی شکل می‌دهد (جزائری، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ۳۱۹).

۳-۸. نظریه عقود اذنی

عقود اذنی به عقود گفته می‌شود که در آنها تعهد و التزامی وجود ندارد؛ بلکه تحقق و بقای آنها وابسته به اذن است و با ارتفاع اذن، آن عقود نیز بهم می‌خورند. ودیعه، عاریه و وکالت غیرعقدی از این قبیل اند (آملی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۸۱). عقود اذنی از جهات مختلفی همانند اذن هستند و اثر اصلی آنها اذن است.

شیخ درخصوص عقود اذنی می‌فرماید قوام و تحقق این عقود با اذن است و اگر شخصی از جانب دیگری به صورت فضولی وکیل شود، پس مرجع او اجازه دیگری به اذن است (نجفی خوانساری، بی‌تا: ج ۲، ۹۷).

عقود اذنی در مقابل عقد عهدی قرار دارد. عقود عهدی به عقدهایی گفته می‌شود که در آنها تعهد و التزام است؛ خواه از دو طرف عقد، مانند بیع، یا از یک طرف عقد، مانند هبه (آملی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۸۲).

تحقق و قوام عقود اذنی به اذن و رضایت بستگی است و در آنها صیغه خاصی شرط نیست و به هر صورتی که از آنها اذن فهمیده می‌شود، کفایت می‌کند. بنابراین، شروطی که در صیغه عقد لازم، مانند تقدیم ایجاب بر قبول، عربی بودن و موالات معتبر است، در این عقود معتبر نیست. قبول نیز در این نوع عقود به هر نحوی که باشد، تحقق می‌یابد (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۴۸). همچنین عقود اذنی از عقود جایز و غیرلازمند؛ از این رو اذن دهنده هر زمانی که بخواهد از اذن خود می‌تواند برگردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۲: ج ۷: ۲۷) و با دیوانگی، بیهوشی و مرگ بر اذن باطل می‌شود.

از جهت همانندی این عقود با اذن برخی فقیهان، عقود مزبور را از مصادیق اذن دانسته‌اند و بر این باورند که وکالت، ودیعه و عاریه عقد نمی‌باشند، بلکه همانند اذن بدون توقف بر قبول طرف مقابل

تحقق می‌یابد. در مقابل نظر عده‌ای دیگر از فقیهانی امامیه بر عقد بودن وکالت، عاریه و ودیعه است و معتقدند این عقود زمانی که مورد قبول طرف عقد قرار گیرند، واقع می‌شوند؛ درحالی که اذن به صرف انشای اذن واقع می‌شود (یثربی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

با توجه به معنای عقود اذنی که صرفاً براساس اذن شکل می‌گیرند و با از بین رفتن اذن منتفی می‌شوند، می‌توان گفت که عقود اذنی از مصادیق و شاخه‌های اذن به شمار می‌آید؛ چون ممکن است اذن به غیر قرارداد نیز تعلق بگیرد. پس تفاوت میان اذن و عقود اذنی در موضوع آن‌ها مشاهده می‌شود، زیرا موضوع عقود اذنی عاریه و وکالت و ودیعه است. لذا موضوع مورد اذن، عام‌تر از قالب قرارداد است و تعیین مأذون یا قبول مورد اذن لازم نیست و تنها اراده اذن کافی است، در صورتی که در عقود اذنی دو طرف عقد باید وجود داشته باشند و ایجاب و قبول لازم است.

۳-۹. بررسی نظریات

نظر به مطالب پیش‌گفته اذن در فقه با مفاهیم و مصادیق مطرح شده به عنوان عناوین مرتبط با حوزه اذن، از چند جهت در ارتباط است:

۱. مترادف ۲. تمایز ۳. آثار مترتب بر تمایز میان اذن و مفاهیم یادشده

از جهت اول نوعی توالی، همسانی و همخوانی بین آن‌ها وجود دارد که فقیهان و حقوقدانان این مفاهیم را با هم مورد توجه قرار دادند. جهت دوم تمایز دیدگاه‌های مختلف در خصوص اذن هست بعضی همچون سید احمد خوانساری اذن را از ایقاعات دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۳، ۴۷۶) که نیاز به انشا دارد و برخی فقها همچون کمپانی اصفهانی صرف رضایت را کافی می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۳۱). جهت سوم آثار مترتب بر آن هست، در خصوص آثار، معنای اذن بر اساس قرائن و مستندات فقهی تأیید می‌گردد، لذا ممکن است براساس این نظریه اذن را مقدم بر اجازه یا متأخر از آن بدانیم و آثار آن هم به حسب مورد متفاوت می‌گردد.

برطبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی، قصد طرفین و رضای آنها شرط اساسی صحت معامله است و بر اساس ماده ۱۹۱ همین قانون، عقد محقق می‌شود با قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. تفسیر این دو ماده این است که قصد انشا (اراده باطنی) رکن سازنده و اساسی عقد است و ابراز قصد انشا (اراده ظاهری) شرط تحقق آن است، لذا ذات عقد به جهت طرفینی بودن اقتضاء دارد که ابراز شود تا طرف مقابل از آن آگاه گردد و اعلام اراده کند.

بر این اساس دیدگاهی که اذن را به اراده معنا کرده‌اند و آن را ایقاع می‌دانند، اذن را در زمره اعمال حقوقی قرار می‌دهند و به عنوان عملی که نیاز به اعتبار دارد، معرفی نموده‌اند ولی دیدگاهی که اذن را به معنای رضایت به کار برده‌اند، رضایت حالت نفسانی است که ماهیت واقعی و نفس‌الامری دارد و نیاز به انشاء ندارد. برای مثال اذن شوهر به خروج همسرش از خانه، اگر اذن به معنای رضایت باشد، صرف رضایت درونی شوهر زن می‌تواند از منزل بیرون برود ولی اگر اذن به معنای اراده و ایقاع باشد صرف رضایت کافی نیست و حتماً باید انشا شود یا مثلاً در طلاق که عمل حقوقی است و نتیجه‌اش جدایی است؛ این جدایی فقط با انشا حاصل می‌شود و صرف رضایت کافی نیست. بنابراین با توجه به ادله و مستندات فقهی اذن باید موضوع حکم شرعی مشخص گردد تا اثر حکمی بر آن مترتب گردد، در واقع باید ملاحظه شود که شارع موضوع حکم شرعی را رضایت یا ایقاع قرار داده است. نمونه دیگر تصرف در مال دیگری است که بر اساس قرائن و مستندات فقهی، رضایت از آثار تصرف در مال دیگری است که نیازی به انشاء ندارد.

۴. مفهوم حقوقی

اذن در حقوق اصطلاحی بیگانه و مغایر با آنچه در فقه آمده است، نیست. در حقوق خارجی برای اذن از واژه‌هایی مانند authorization, permission در نظر گرفته شده است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۴۳۸). در تعریف اذن گفته‌اند که اذن به معنای عام کلمه عبارت است از زمانی که به موجب آن فردی صالح (قاضی، پدر و مادر، ولی) به دیگری اجازه می‌دهد که کاری را که به طور معمول از فردی ساخته نیست و یا اینکه به ضرورتی نمی‌خواهد آن را انجام بدهد، یا به مصلحت انجام دهنده و به منفعت او انجام دهد. که گاه به دلیل فقدان اهلیت و گاه در مواردی دیگر اقتضای چنین اذنی حاصل می‌شود، چنانکه پدری به ازدواج فرزند قاصر خویش اذن دهد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۳). در نظام حقوقی ایران حقوقدانان در مورد ماهیت حقوقی اذن اختلاف نظر دارند. برخی اذن را یک عمل حقوقی می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ و برخی دیگر واقعه حقوقی به حساب می‌آورند و آن را جزو عقد یا ایقاع نمی‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). تفاوت این دو در این است که عمل حقوقی با اراده انسانی و بدون استفاده از ابزار مادی به وجود می‌آید همانند ابرای ذمه دیگری که با اراده انسان و بدون ابزار مادی است. در مقابل هر حادثه‌ای که دارای آثار حقوقی باشد چه با اراده و چه بدون اراده انسان، واقعه حقوقی است مانند اینکه شخصی در خواب به دیگری خسارت زند هرچند در

خواب بوده ولی مسئول خسارت است. سؤال این است که اگر شخصی به دیگری در امری اذن دهد آیا این اذن با قصد انشاء طرفین به وجود آمده یا خیر؟ لذا اهمیت این بحث از حیث نحوه وقوع و آثار اذن است.

۱-۴. واقعه حقوقی

همانطور که گفتیم منظور از وقایع حقوقی رویدادهایی است به وسیله انسان به صورت ارادی یا غیر ارادی و یا غیر از انسان واقع شده و قانون بر آن اثری را مترتب می‌نماید.

دکتر شهیدی می‌نویسد: «اذن از نظر ماهیت همان اعلام رضا و میل است. اعلام رضا، انشاء (ایجاد) یک اثر حقوقی نیست؛ بلکه خبر دادن از ایجاد است. اذن موجب ایجاد برخی آثار حقوقی در رابطه بین اذن دهنده و مأذون است مثل اباحه تصرف مأذون در مال اذن دهنده. البته این امر موجب نمی‌شود که اذن را انشاء بدانیم زیرا انشای یک ماهیت حقوقی در عالم اعتبار است و به این جهت برای تحقق انشای فرض یک منشأ (یعنی ماهیتی که انشاء ایجاد کرده باشد) ضروری است، درحالی که هرگز نمی‌توان ماهیت یک منشأ را که محصول اذن باشد تصور نمود (جواز اباحه را نمی‌توان منشأ اذن دانست، زیرا جواز اباحه از احکام حقوقی است و ایجاد کننده آن اراده قانونگذار است نه اراده شخص).

به علاوه احکام رضا که خبر دادن از درون انسان است امری غیر انشائی و یک واقعه حقوقی صرف است؛ بنابراین اذن یک حالت درونی است و به همین جهت هرگز نمی‌توان، مستقیماً مانند عقود و ایقاعات موجب پیدایش حق و تعهدی باشد (به همین ترتیب رجوع از اذن نیز ماهیت انشائی ندارد و چیزی جز اعلام زوال رضا و فقدان آن که یک واقعه حقوقی است نمی‌باشد)» (شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۰).

۲-۴. عمل حقوقی

در مقابل شهیدی و برخی از حقوقدانان که اذن را واقعه حقوقی می‌دانند و جزو عقد یا ایقاع نمی‌آورند، برخی محققان همچون جعفری لنگرودی اذن را یک عمل حقوقی می‌دانند که نیاز به انشاء دارد و تنها به اراده آذن واقع می‌شود. در کتاب ترمینولوژی حقوق گفته شده است: «اذن اعلام رضایت مالک یا نماینده‌ی قانونی او برای انجام دادن یک عمل حقوقی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳). در این تعریف به وصف اعلامی اذن توجه شده است. در تعریفی دیگر این گونه آمده

است: «انشای رضایت مقنن یا مالک یا نماینده قانونی او یا کسی که قانون برای رضایت او اثری قائم شده است به یک یا چند نفر معین یا اشخاص غیرمعین برای انجام دادن یک عمل حقوقی یا تصرف خارجی» (فصیحی زاده، ۱۳۸۰: ۲۶).

این تعریف با اینکه اقسام اذن را در بر می‌گیرد، اما تعریفی جامع و مانع نیست و مفهوم اذن را از مفاهیم مشابه آن همانند اجازه تمیز نمی‌دهد.

برخی در جمع‌بندی نظرات گفته‌اند: «اذن عمل حقوقی یک طرفه است و مطابق نظر بسیاری از فقیهان و حقوقدانان چون سید روح الله خمینی (ره)، آقا حسین خوانساری، صاحب عناوین و کاتوزیان ماهیت اذن ایقاع است» (رضایی، ۱۳۹۶: ۱).

براساس این دیدگاه زمانی که شخصی به فردی اذن می‌دهد، نمی‌خواهد تعهدی را بر دوش بگیرد یا خود را پای‌بند گرداند، قصد او از انشای اذن، تنها ایجاد اباحه و افزایش اختیار و توان مأذون است و اذن دهنده هر زمان که بخواهد می‌تواند از اذن خود رجوع کند. برای مثال اگر مالک بدون تفویض حق انتفاع، به فردی اذن دهد که از ملکش عبور نماید، تعهدی در مقابل مأذون ننموده و حق اینکه بتواند از عبور او جلوگیری کند، از خودش سلب ننموده، بلکه تنها با انشای اذن، ممنوعیت تصرف او را از بین برده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

۵. آثار مدنی اذن

اذن از دو بعد تکلیفی و وضعی دارای آثاری است:

۱. آثار تکلیفی: تصرف در مال دیگری بدون اذن او حرام است. اثر اذن، رفع حرمت است. در تصرف غیر مالی، اگر جواز تصرف متوقف بر اذن باشد، تصرف بدون اذن حرام است، مانند توقف جواز خروج زن از منزل بر اذن شوهر که بیرون رفتن زن بدون اذن همسر، حرام و با اذن او جایز است.

۲. آثار وضعی: آثار وضعی اذن عبارت است از:

یک) ضمان یا عدم ضمان: مجرد اذن به تصرف ضمان را از تصرف کننده بر نمی‌دارد؛ از این رو، در غیر جنایات، اگر اذن مقید به ضمان باشد، مانند اذن صاحب باغ به شخصی برای استراحت در باغ به شرط پرداخت مالی در برابر آن ضمان آور است؛ اما اگر بر عدم ضمان مقید باشد، مانند اذن در غذا خوردن با تصریح بر رایگان بودن آن، ضمان ندارد. در صورت اطلاق، اگر قرینه حالی یا مقامی یا ارتکاز عرفی بر ضمان یا عدم آن دلالت کند، حکم یاد شده را دارد.

دو) ملکیت یا حق اختصاص: اذن در امور مالی یا مفید ملکیت است یا حق اختصاص. ملکیت نیز یا نسبت به عین خارجی است - مانند اذن به تملک آنچه در عروسی نثار داماد یا عروس می‌شود - یا نسبت به منفعت عین - مانند اذن به تملک منفعت خانه، به گونه‌ای که تمکن بر سکونت در آن خانه یا اجاره دادن آن را به دیگری داشته باشد - و یا نسبت به انتفاع از عین است که از آن به حق انتفاع تعبیر می‌شود، مانند اذن عاریه‌دهنده به استفاده عاریه‌گیرنده از مال عاریه داده شده. حق اختصاص، مانند اذن شارع به تحجیر زمین برای احیای آن (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۶۱).

یکی از آثار اذن که به صورت مستقل در متون فقهی حقوقی به آن استناد می‌شود این قاعده است که «اذن در شیء اذن در لوازم آن می‌باشد».

۳. قاعده اذن در شیء اذن در لوازم آن

این قاعده از موارد استلزامات عقلی است که در زندگی شخصی و روابط اشخاص باهم در گذشته و حال مورد استفاده عقلاً بوده است و شارع نیز آن را منع نکرده است مفهوم این قاعده این است که اگر کسی به دیگری در امری اذن بدهد، در کلیه لوازم آن نیز مأذون خواهد بود از جمله:

۱. لوازم ذاتی و عقلی مورد اذن: برای مثال لازمه عقلی اذن به دیگری در استفاده از بام خانه، گذاشتن نردبان و یا استفاده از پله است، زیرا عقلاً رفتن بر بام از غیر این طریق غیرممکن است و بنابراین چنین لازمه‌ای از لوازم عقلی اذن است.

۲. لوازم عرفی مورد اذن: مثلاً لازمه عرفی اذن به سکونت در خانه به دیگری آن است که خانواده و فرزندان وی نیز بتوانند در آن خانه سکونت کنند یا دوستان و خویشان او نیز بتوانند به طور متعارف به صورت میهمان به آن خانه آمد و شد کنند. این لازمه عقلی نیست، ولی عرفی است.

۳. لوازم قانونی مورد اذن: مثلاً اگر کسی به دیگری اذن دهد که خانه او را بفروشد، اذن مزبور شامل تنظیم سند و امضای دفاتر رسمی نیز می‌شود؛ زیرا طبق ماده ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت، کلیه عقود و معاملات راجع به اموال غیر منقول باید به ثبت برسد (امامی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۲۲).

۴. رجوع از اذن

اذن هرزمان که بخواهد می‌تواند از اذن خود برگردد، الا زمانی که مانعی باشد، مانند اینکه اذن داده تا مرده‌ای را در ملکش دفن کنند ولی بعد از دفن میت از اذن خود برمی‌گردد حرمت نبش قبر، مانع برگشتن از اذن است. در ماده ۱۰۸ قانون مدنی آمده است: «در تمام مواردی که انتفاع کسی

از ملك دیگری به موجب اذن محض باشد، مالك می‌تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند، مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱: ج ۹، ۶۵۸).

۶. بررسی تطبیقی اذن و اجازه در حقوق مصر

در حقوق مدنی مصر، تمایز ظریفی میان دو مفهوم «اجازه» و «اذن» وجود دارد. گرچه هر دو در زبان عامیانه ممکن است به جای هم به کار روند، اما ابتدا باید یک تفکیک حیاتی بین اصطلاحات فقه اسلامی (که بخشی از منابع قانونگذاری مصر هستند) و قانون مدنی مصر (که عمدتاً برگرفته از حقوق فرانسه هست) قائل شویم.

در حقوق مصر، اذن معادل فرانسوی (Autorisation) به معنای رضایت یا برائتی است که ولی یا قیم برای انجام عمل حقوقی توسط فردی فاقد اهلیت (مانند صغیر) صادر می‌کند که با اجازه (Ratification) که تنفیذ عمل گذشته است، تفاوت دارد.

در قانون مدنی مصر، در بسیاری از موارد همانند معاملات فضولی و تصرفات محجورین از واژه اجازه یا تنفیذ به عنوان وسیله‌ای برای نقص نفوذ معامله استفاده می‌شود، درحالی که اذن بیشتر در چارچوب صلاحیت‌های قیم یا ولی برای مدیریت اموال تحت سرپرستی به کار می‌رود. مستندات اجازه در حقوق مصر عمدتاً در مباحث «عقود غیرنافذ» مطرح می‌شود. مهم‌ترین مواد قانونی در این خصوص عبارت‌اند از:

۱. ماده ۱۳۵: «اگر شخصی در مال دیگری بدون وکالت تصرف نماید، آن تصرف در حق مالک نافذ نیست مگر اینکه مالک آن را اجازه دهد» (السنهوری، ۱۹۵۴: ج ۱، ۱۲۲۹). این ماده که اصلی‌ترین جایگاه کاربرد اجازه را دارد و در مورد بیع فضولی است و اجازه را یک عمل پسینی به حساب می‌آورد که به عقد ناقص نفوذ می‌بخشد.

۲. ماده ۱۱۵: «اگر شخصی اهلیت نداشته باشد، ولی یا سرپرست او می‌تواند ابطال عقد را بخواهد یا اینکه آن را اجازه دهد» (السنهوری، ۱۹۵۴: ج ۱، ۱۲۲۵).

این ماده نیز در مورد تصرفات شخص محجور است و همانند ماده ۱۳۵ اجازه را یک عمل پسینی می‌داند.

اما مستندات اذن در معنای مجوز پیشینی بیشتر در مباحث مربوط به «ولایت بر مال» و «تصرفات محجورین» (مثل صغیر ممیز) به کار می‌رود تا به او اجازه انجام یک عمل حقوقی داده شود. مهم-ترین مواد قانونی در این خصوص عبارتند از:

۱. ماده ۱۱۲: «ولی می‌تواند به صغیر ممیز اذن دهد که بخشی از اموالش را برای اداره در دست بگیرد و این اذن در محدوده آنچه اجازه داده شده اثر خود را دارد».

۲. ماده ۱۱۳: قانونگذار در این ماده مشخص می‌کند که اگر ولی به صغیر اذن دهد، صغیر می‌تواند قراردادهایی را ببندد. در اینجا، آن قراردادهای از ابتدا صحیح هستند، چون مانع قانونی (عدم اهلیت) توسط «اذن» رفع شده است» (السنه‌وری، ۱۹۵۴: ج ۱، ۱۲۲۳).

با دقت می‌توان دریافت که قانونگذار مصری از واژگان هوشمندانه‌ای استفاده کرده است؛ زیرا در مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون از «اذن» استفاده می‌کند زیرا هدف این است که قبل از اینکه محجور وارد معامله شود، مانع قانونی او برداشته شود تا معامله از ابتدا نافذ باشد. اما در ماده ۱۳۵ قانون از «اجازه» استفاده می‌کند، زیرا معامله توسط شخصی انجام شده که اصلاً حق و سمتی نداشته است؛ بنابراین معامله تا لحظه اجازه، غیرنافذ است و با اجازه، اثر حقوقی به آن داده می‌شود.

در بررسی تطبیقی نظام حقوقی ایران و مصر، هر دو در تفکیک میان دو نهاد اذن و اجازه دارای وحدت نظر و ریشه‌های فقهی مشترک هستند. دکترین مصر با همان منطق حقوق ایران پیش می‌رود، اما با زبانی متفاوت. هر دو نظام اذن را عملی ارادی و یک طرفه برای رفع مانع می‌دانند، با این تفاوت که حقوق ایران (با محوریت نگاه دکتر جعفری لنگرودی و دیدگاه نویسندگان) آن را ایقاع می‌داند و دکترین مصر (با محوریت نگاه السنه‌وری) در قالب عمل حقوقی یک جانبه از آن یاد می‌کند، بدون اینکه اصطلاح ایقاع را به کار ببرد. همچنین هر دو نظام معتقدند که اذن ذاتاً قابل رجوع است (مگر در ضمن عقد لازم)، زیرا یک عمل یک طرفه و متکی به اراده مستمر آذن است.

۷. تعریف مورد اختیار از اذن و بیان دیدگاه منتخب

واقعۀ حقوقی اعلام رضایت به عمل مادی و حقوقی است و رضایت یک حالت نفسانی و نفس‌الامری است؛ اما عمل حقوقی که یک امر انشائی و فرضی است؛ یعنی به تصور و فرض وابسته است و به صورت ارادی به اراده آذن واقع می‌شود.

به نظر نگارندگان اذن عمل حقوقی است؛ زیرا در مواردی از مسائل در خصوص اذن، به لحاظ ادله، صرف رضایت کافی نیست، بلکه اذن با قصد انشاء ایجاد می‌شود؛ لذا قصد با رضا تفاوت دارد. اذن دهنده پیش از آن که قصد انشاء نماید و ماهیت حقوقی اذن را به وجود اعتباری ایجاد کند، مراحل را طی می‌کند؛ مثلاً، مورد اذن را تصور می‌کند، سپس سود و زیان خویش را می‌سنجد تا به مرحله رضایت به اذن می‌رسد. پس از آن، آخرین مرحله تصمیم، یعنی قصد انشاء پدید می‌آید. برای مثال در عقد بیع یا قابل ابتدا اذن در بیع کالا را قصد می‌نماید و سپس انشاء می‌کند و شارع نیز بیعی را صحیح می‌داند که انشاء شود یا در مورد اذن پدر به دختر یا اذن همسر برای خروج زن از منزل، نیز صرف رضایت کافی نیست، زیرا اذن عمل حقوقی است که باید توسط پدر یا همسر انشاء شود و شارع تنها اباحه را به عنوان اثر حکم شرعی بر اذن شوهر یا پدر بار می‌کند. بنابراین در تعریف اذن باید گفت «اذن، ابراز اراده‌ای است که به طور مستقیم و با قصد ایجاد اثر حقوقی و برداشتن مانع صورت می‌گیرد».

پس رکن اول اذن وجود «اراده انشایی» است که مهم‌ترین رکن آن است. بر این اساس رضایت باطنی و قلبی صرف کافی نیست و باید اعلان اراده به قصد ایجاد اثر حقوقی باشد؛ لذا اگر اذن صرف رضایت بود، اثبات آن ناممکن می‌شد و هر ادعایی به استناد رضایت قلبی می‌توانست مطرح شود. اذن زمانی در عالم حقوق مؤثر واقع می‌شود که چه به طور صریح چه به صورت ضمنی «اظهار» شود. این اظهار همان انشاء است و اذن دهنده «قصد» دارد که به مأذون «اختیار» دهد و با اراده خود وضعیت حقوقی جدیدی را خلق می‌نماید.

رکن دوم «ترتّب اثر شرعی و قانونی خاص بر اذن» به عبارتی «تولید اثر وضعی مستقل» است. بر این اساس اگر اذن یک واقعه حقوقی صرف بود، اثر آن نمی‌توانست حکم وضعی مستقل باشد. اما در حقوق ایران، اذن آثار مهم و مستقلاً دارد که تنها با انشایی دانستن آن توجیه می‌شود از جمله این آثار: ۱. رفع ضمان: طبق قاعده فقهی «المستأمن لایضمن» اگر کسی مال غیر را با اذن او تلف کند، ضامن نیست.

۲. تأثیر بر حکم تکلیفی: در بسیاری از موارد مثل خروج زن از منزل یا تصرف در مال دیگری، اذن، فعل مأذون را از حرام به حلال تبدیل می‌کند. این تغییر حکم یک اثر حقوقی قوی است و این اثر جز با انشاء اذن قابل توجیه نیست.

۳. قابلیت رجوع: «قابلیت رجوع اذن» دلیل قاطعی بر عمل حقوقی بودن آن است. اگر اذن یک واقعه حقوقی صرف بود، تحقق آن در عالم خارج، اثری قهری و غیرقابل بازگشت برجای می‌نهاد و امکان زوال آن با یک اراده جدید متصور نبود. حال آنکه اذن دهنده می‌تواند در هر لحظه، با انشای رجوع اثر اذن پیشین را زایل کند. این وابستگی بقای اذن به اراده‌ی مستمر آذن، آن را در ردیف اعمال حقوقی یک طرفه قرار می‌دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۷۰).

در مقابل ممکن است اشکال شود که «اذن صرفاً یک رضایت است، زیرا اگر یک عمل حقوقی بود، باید تابع شرایط عمومی صحت اعمال حقوقی مثل اهلیت تمتع و استیفا می‌بود، درحالی که یک صغیر ممیز هم می‌تواند به کسی اذن در خوردن غذایش بدهد».

در پاسخ می‌گوییم درست است که اذن تابع شرایط عمومی اعمال حقوقی است، اما این شرایط با توجه به ماهیت ایقاع تفسیر می‌شود نه عقد. در ایقاعات صرفاً یک اراده وجود دارد.

در مورد اهلیت، صغیر غیرممیز قطعاً نمی‌تواند اذن بدهد، زیرا اراده‌ای ندارد که ابراز کند. صغیر ممیز هم در اذن‌های مالی مهم قطعاً نیازمند اذن ولی است، زیرا اذن او یک عمل حقوقی ناقص است. اذن‌های ساده همانند غذا خوردن یا عمل حقوقی نیستند یا قانونگذار از باب تسامح آن را پذیرفته است. این استثنا ناقص قاعده کلی نیست، بلکه تأکیدی بر این می‌باشد که در اذن‌های دارای وصف حقوقی، اهلیت کامل (رضا و قصد) شرط است.

نتیجه‌گیری

۱. با تأمل در سیاق آیات قرآن، می‌توان دریافت که اذن وسیع‌تر از استعمالات عرفی دنیوی و امور اعتباری است و در اکثر آیات شریفه اذن تکوینی و در مورد اراده الهی است یعنی هیچ حادثه‌ای در جهان بدون اذن خداوند اتفاق نمی‌افتد.

۲. نظریات فقهی پیرامون اذن عناصری مانند اراده، رضایت، رخصت، امضاء، حکم، انشاء اباحه و اجازه را مورد تأکید قرارداده‌اند و در عین حال به معنای جامع میان آنها نیز تأکید دارند که عبارت است از «اعطای اختیار و انشاء آن از ناحیه فرد یا افرادی که به طور ذاتی از این امتیاز برخوردارند به شخصی که فاقد آن است». اما از آنجا که اذن مظهر و مبین قصد و اراده است از نظر فقهی در قالب-های متفاوتی ظاهر می‌شود و لذا اذن در فقه حیثیات مختلفی دارد و بدین سبب هر کدام از معانی فقهی اذن به تناسب و شواهد حال و با توجه به قرائن و ادله فقهی به کاربرده می‌شوند، تا با روشن شدن

دقیق موضوع حکم شرعی، اثر حکم بر آن مترتب گردد. در واقع نقطه اشتراک این الفاظ اذن است و اذن مشترک معنوی میان آنهاست بنابراین ما از یک طرف عینیت این مفاهیم با اذن را می‌پذیریم و از طرفی منکر تفاوت اذن با این معانی نیستیم.

۳. نظریات حقوقی پیرامون اذن در دو دیدگاه عمل حقوقی و واقعه حقوقی خلاصه می‌گردد. نویسندگان معتقدند که انتخاب دیدگاه عمل حقوقی وجهه به نظر می‌رسد و اذن را به این صورت تعریف کرده‌اند: «اذن، ابراز اراده‌ای است که به طور مستقیم و با قصد ایجاد اثر حقوقی و برداشتن مانع صورت می‌گیرد». از این جهت که اگر فردی در کاری به دیگری اجازه بدهد، این اذن به اراده انشایی او ایجاد شده است و شارع به آن اعتبار می‌بخشد.

۴. در مورد آثار اذن، اذن هم مسئولیت مدنی (ضمان) را برمی‌دارد و هم مشروعیت قانونی به فعل می‌بخشد.

۵. نظام حقوقی ایران و مصر در تحلیل ماهوی اذن همگرایی قابل توجهی دارند و هر دو اذن را یک عمل حقوقی یک طرفه، مستقل از وکالت، رافع مانع و ذاتاً قابل رجوع می‌دانند و در تفکیک میان دو نهاد اذن (رضایت پیشینی و رافع مانع) و اجازه (تنفیذ پسینی با اثر قهقرایی) دارای وحدت نظر و ریشه‌های فقهی مشترک هستند و تفاوت‌ها عمدتاً در گستره اصطلاح‌شناسی و قالب‌بندی مواد قانونی است.

فهرست منابع

- قرآن مجید** (۱۳۸۰). ترجمه مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- آملی، شیخ محمدتقی (۱۴۱۳). **المکاسب و البیع**. چاپ دوم. قم: نشرالاسلامی
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶). **فرائدالاصول**. چاپ پنجم. قم: نشرالاسلامی.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی (۱۳۸۴). **دانشنامه حقوق خصوصی**. چاپ اول. تهران: محراب فکر.
- امامی، حسن (۱۳۷۴). **حقوق مدنی**. تهران: کتابفروشی اسلامیة
- اصفهانى، محمدحسین (۱۴۱۸). **حاشیة المکاسب**. چاپ اول. قم: انوار الهدی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). **لسان العرب**. چاپ سوم. بیروت: دارصاد.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷). **شرح مجمع الفائدة والبرهان فی شرح الاذهان**. قم: موسسه بهبهانی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰). **فلسفه حقوق مدنی اصول عامه اذن و اذنیات**. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). **حقوق خانواده**. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). **ترمینولوژی حقوق**. تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). **تاج اللغة و صحاح العربیة**. بیروت: دارالعلم.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳). **موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت (ع)**. قم: دارالمعارف الاسلامی.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۱). **دایرة المعارف بزرگ فارسی**. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی
- جزائری، سیدمحمد جعفر (۱۴۱۶). **هدی الطالب الی شرح المکاسب**. قم: طلیعة النور.
- حکیم، سیدمحمدتقی (بی تا). **الأصول العامة للفقه المقارن**. قم: آل البيت.
- میلانی، سیدمحمدادی (۱۴۲۹). **کتاب البیع**. چاپ اول. قم: مرکز الحقائق الاسلامی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). **مصباح الفقاهة فی المعاملات**. چاپ اول. قم: موسسه انصاریان.
- رضایی، الهام (۱۳۹۶). **بررسی جایگاه اذن و نقش آن در رفع ضمان در فقه و حقوق مدنی ایران**. همایش فقه و حقوق، وکالت و علوم اجتماعی.
- زبیدی، مرتضی (بی تا). **تاج العروس من جواهرالقاموس**. قم: دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). **الکشاف**. بیروت: دارالکتب العربی.
- سیستانی، علی (۱۴۱۷). **منهاج الصالحین**. قم: مکتب آیه الله سیستانی.

السنهورى، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۴م). **الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد**. ج ۱، الهيئة المصرية العامة للكتاب

شهيد ثانى [زين الدين بن احمد عاملی] (بی تا). **تمهيد القواعد**. قم: دفتر اسلامى.

شهيد ثانى [زين الدين بن احمد عاملی] (۱۴۲۱). **الرسائل**. قم: دفتر اسلامى.

شهيدى، مهدى (۱۳۸۲). **اصول قراردادها و تعهدات**. تهران: مجد.

شريف مرتضى، سيد ابوالقاسم (۱۴۰۵). **رسائل الشريف مرتضى**. چاپ اول. قم: دارالقرآن.

شيرازى، ميرزا محمد حسن (۱۴۰۹). **التقريرات**. چاپ اول، قم: موسسه آل البيت.

طباطبايى، سيد محمد حسين (بی تا). **الميزان فى تفسير القرآن**. قم: اسماعيليان.

طريحي نجفى، فخرالدين (۱۴۱۶). **مجمع البحرين**. تهران: كتابفروشى مرتضوى.

طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۰۶). **مجمع البيان فى تفسير القرآن**. چاپ اول. بيروت: دارالمعرفة.

طيب، سيد عبدالحسين (۱۳۷۸). **اطيب البيان فى تفسير القرآن**. چاپ دوم. تهران: اسلام.

عراقى، ضياء الدين (۱۴۲۱). **كتاب القضاء**. قم: موسسه معارف اسلامى.

قرائتى، محسن (۱۳۸۳). **تفسير نور**. تهران: مركز درسهايى از قرآن.

قاسمى، محمدعلى (۱۳۹۵). **فقه درمان**. قم: مركز فقهى ائمه اطهار.

فرايديدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰). **كتاب العين**. قم: الهجره.

فصيحى زاده، علي رضا (۱۳۸۰). **اذن و آثار حقوقى آن**. قم: انتشارات بوستان كتاب

كاشف الغطاء، شيخ جعفر (۱۳۱۹). **حق المبين**. چاپ اول. تهران: احمد الشيرازى.

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۲). **مقدمه علم حقوق**. چاپ سى و هفت. تهران: سهامى انتشار.

محقق حلى [نجم الدين بن سعيد حلى] (۱۴۰۸). **شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام**. چاپ دوم. قم: اسماعيليان.

مصطفوى، حسن (۱۳۶۸). **التحقيق فى كلمات القرآن الكريم**. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.

موسوى بجنوردى. ميرزا حسن (۱۳۷۷). **القواعد الفقيهيه**. چاپ اول. قم: الهادى.

مكارم شيرازى، ناصر و ديگران (۱۳۷۴). **تفسير نمونه**. چاپ سى و دو. تهران: دارالكتب.

هاشمى شاهرودى، محمود (۱۴۲۹). **كتاب الاجاره**. قم: دايرة المعارف الفقه الاسلامى.

هاشمى شاهرودى، محمود (۱۳۸۷). **فرهنگ فقه فارسى**. چاپ اول، قم: دايرة المعارف الفقه الاسلامى.

نراقى، محمد مهدى (۱۳۸۶). **انيس المجتهدين فى علم الاصول**. چاپ اول. قم: بوستان كتاب.

نجفى خوانسارى، شيخ موسى (بی تا). **منية الطالب فى حاشية المكاسب**. قم: مكتبة المحمديه.

ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. چاپ ششم. تهران: نشر نی

نثربی، علی محمد (۱۳۸۴). قاعده اذن کلیات و تعاریف. پژوهش‌های دینی، (۱)، ۱۲۷-۱۵۲.